
رنج های
پیامبر اکرم (ص)
در مسیر تبلیغ
محمد عابدی


بسم الله الرحمن الرحیم

رنج های پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مسیر تبلیغ

نویسنده:

محمد عابدی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

رنج های پیامبر اکرم در مسیر تبلیغ

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد عابدی

ناشر : محمد عابدی

مقدمه

شیوه ی تبلیغ و دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدت ۲۳ سال یکی از عوامل اصلی در موفقیت مکتب اسلام در برابر شرک جاهلی (با تمام امکانات و استعدادهایش) شد. این دعوت البته در ارتباط مستقیم با شخصیت کمال یافته ی او بود. شخصیتی که استقامت، صبر و بردباری از ویژگی های بارز اوست. آنچه در این مقاله می خوانیم بازخوانی شفابخش اندکی از انبوه سختی ها و دشواری هایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول دوران نبوت متحمل شد تا بدانیم رسول اکرم صلی الله علیه و آله در چه محیطی و با وجود چه انسان ها و تحمل چه مشکلاتی توانست «تبلیغ دین را به انجام رساند. این دشواری ها را می توان به دو شیوه ی موضوعی یا تاریخی بازگو کرد ما ضمن رعایت موقعیت تاریخی مطالب خود را به صورت موضوعی ارائه خواهیم کرد.

دوره ی دعوت غیر علنی (راز بی تفاوتی قریش)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از شروع رسالت به مدت سه سال به دعوت غیر علنی پرداخت و در این مدت توانست هسته ی اولیه ی مسلمانان را تشکیل دهد. در این دوره حضرت خدیجه (س)، امیر مؤمنان علی علیه السلام زید بن حارثه، زبیر بن عوام، عبدالرحمان بن عوف، سعد بن ابی وقاص، طلحه بن عبیدالله، ابوعبیده جراح، ابوسلمه، ارقم بن ابی الارقم و... آیین اسلام را پذیرفتند. [۱] هدف اصلی پیامبر صلی الله علیه و آله در این دوره ایجاد یک پایگاه هر چند کوچک از مسلمانان بود که بتواند دعوت خود را از طریق آنان در گسترده ای وسیع تر ابلاغ کند. زهری می نویسد: «رسول خدا صلی الله علیه و آله به شیوه ای پنهانی مردم را

دعوت می کرد و به دنبال دعوت او برخی از جوانان و مستضعفان به او گرویدند، تا آن که شمار آن ها به فزونی نهاد.» قریش در این دوره نسبت به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله عکس العمل تندی نشان نمی دادند و راز آن، دعوت غیر علنی پیامبر صلی الله علیه و آله در این دوره بود. همچنین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نظریات تندی که صریحا احساسات خویش را جریحه دار کند بر زبان نمی راند و تنها کسانی را که لایق و مستعد می دید دعوت می کرد. بر همین اساس قریش و ابوسفیان در طول این دوره سرمست از عیش و نوش خود، با لبخندی تمسخر آمیز اخبار مربوط به دعوت او را نادیده می گرفتند و بی اهمیت جلوه می دادند. البته این امر سابقه تاریخی نیز داشت. زیرا «ورقه بن عبدالله و «امیه نیز داعیه مسیحی گری داشتند و مردم را به تورات و انجیل دعوت می کردند ولی به دلیل نیافتن یار و یاور رفته رفته شعله دعوتشان خاموش شد. خود ابوسفیان هنگامی که اخبار دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را می شنید می گفت شعله ی ادعای تبلیغ او نیز مانند دعوت ورقه و امیه به همین زودی خاموش خواهد شد و خودش نیز به فراموش شدگان خواهد پیوست. بعد از آن که پیامبر صلی الله علیه و آله توانست تعدادی از مردم مکه را با خود همراه سازد و به همراه آنان اعمال عبادی به جای آورد، در فکر جذب خویشاوندانش افتاد تا آنان را نیز با خود همراه کند، این کار علاوه بر این که آغاز اصلاح از درون و خانواده بود، مبتنی

بر واقع نگری پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به مناسبات اجتماعی آن عصر نیز بود. ساختار قبیله ای آن روزگار به گونه ای بود که با پیروی و حمایت قوم از پیامبر صلی الله علیه و آله، وی پایگاه اجتماعی قوی تری به دست می آورد. این دعوت بر پایه آیه ی «وانذر عشیرتک الاقربین [۲] آغاز شد. مفسران می نویسند: خداوند او را مامور کرد تا خویشان خود را به آیین خویش بخواند. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از بررسی جوانب از علی علیه السلام که سیزده یا پانزده سال سن داشت خواست غذایی تهیه کند و شیر نیز بیاورد. آن گاه چهل و پنج نفر از سران بنی هاشم را دعوت کرد و ضمن پذیرایی خواست دعوت خود را برای آن ها بازگو کند، اما یکی از عموهای پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی ابولهب با طرح سخنانی سبک، آمادگی جلسه را برای طرح مطلبی به آن مهمی از بین برد، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن روز نیز آنان را دعوت کرد و این بار سخن خود را بعد از ستایش خدا و اعتراف به وحدانیت او این گونه ادامه داد: به راستی هیچ گاه راهنمای یک جمعیت به کسان خود دروغ نمی گوید، به خدایی که جز او خدایی نیست من فرستاده شده ی خدا به سوی شما و عموم جهانیان هستم. (ای خویشاوندان)، به خدا سوگند همانگونه که می خوابید می میرید و همانطور که بیدار می شوید برانگیخته خواهید شد، و طبق کارهایتان محاسبه می شوید و این بهشت دائمی خدا (برای نیکوکاران) و دوزخ همیشگی او (برای بدکاران) است. [۳] سپس ادامه داد: هیچ کس از مردم

برای کسان خود چیزی بهتر از آن چه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام. خدایم به من فرمان داده که شما را به جانب او بخوانم. کدام یک از شما پشتیبان من خواهد بود، تا برادر و وصی و جانشین من میان شما باشد؟ «فایکم یوازرنی علی هذا الامر علی ان یکون اخی ووصیی وخلیفتی فیکم.» بعد از پایان سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله سکوت همه ی مجلس را فرا گرفت، یک مرتبه علی علیه السلام سکوت را شکست و گفت: ای پیامبر صلی الله علیه و آله خدا من آماده ی پشتیبانی از شما هستم. پیامبر صلی الله علیه و آله از او خواست که بنشیند و دو بار دیگر درخواستش را مطرح کرد اما باز جز علی علیه السلام کسی پاسخ نداد. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ان هذا اخی ووصیی وخلیفتی علیکم فاسمعوا له واطیعوه «(مردم،) این (علی) برادر و وصی و جانشین من است میان شما! به سخنان او گوش دهید و از او پیروی کنید». در این هنگام جلسه پایان یافت و حاضرین با پوزخند به ابوطالب کنایه زدند که: محمد دستور داد از پسرت پیروی کنی و از او فرمان ببری. [۴] در این گزارش تاریخی نیز عدم حساسیت قریش به دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده می کنیم و با این که پیامبر صلی الله علیه و آله ضمن این دعوت تمام بزرگان قوم را به طور رسمی از هدف خود آگاه ساخت ولی آنان به دلیل این که خطری تا آن

لحظه از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله احساس نکرده بودند، همه چیز را با خنده و تمسخر پشت سر گذاشتند و این نبود مگر به برکت تبلیغ برنامه ریزی شده رسول خدا صلی الله علیه و آله. بنابر این در این دوره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل رعایت پنهان کاری تبلیغی، سپس کار کردن روی اشخاص به صورت فردی و آن گاه عادی سازی تبلیغ خود در جمع خاندانش موفق شد از ایجاد هر نوع تنش تند جلوگیری کند.

آغاز دعوت رسمی

اشاره

بعد از سه سال دعوت پنهانی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دعوت خود را به صورتی آشکار مطرح کرد. او روزی در کنار کوه «صفا» روی سنگی قرار گرفت تا مردم را به خداپرستی دعوت کند. ابتدا با واژه یا مباحاه که عرب به جای زنگ خطر به کار می برد، توجه همه را به خود جلب کرد، آن گاه با استفاده از شخصیت ممتاز خود و سابقه ی درخشانش در امانت داری و راستگویی به آنان گفت: ای مردم! اگر به شما بگویم پشت این کوه دشمنان شما موضع گرفته اند و قصد تجاوز به مال و جان شما را دارند، باور می کنید؟ همه تصدیق کردند و گفتند: آری! ما تا به حال دروغی از تو نشنیده ایم. فرمود: ای گروه قریش! خود را از آتش نجات دهید من برای شما در پیشگاه خدا نمی توانم کاری بکنم، من شما را از عذاب دردناک می ترسانم. موقعیت من همانند دیده بانی است که دشمن را از نقطه ی دور می بیند و فورا به سوی قوم خود برای نجات آنان می شتابد و با شعار مخصوص آنان را از

این پیشآمد با خبر می کند. [۵] ادبیاتی که در این گفتار و دعوت به کار رفته چنان است که وجود خدا را فرض مسلم گرفته و قوم را از عذاب او برحذر داشته است و این گویای وجود صبغه هایی از خدا باوری در میان آن قوم است که هر چند رو به اضمحلال بود ولی به دلیل وجود موحدانی اندک هنوز شعله هایش فروغی داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این پیش زمینه نیز به خوبی استفاده کرد. نکته دیگر این که تصدیق مردم نشان می دهد دعوت سه ساله حضرت (پنهانی) به گونه ای بود که احساسات قریش و مردم را برنیانگیخت تا آنان دست به تحریف و ترور شخصیت وی بزنند و چنان تبلیغ در محیطی آرام صورت پذیرفت که شخصیت حضرت کاملا بکر و زلال باقی مانده بود. اما اینک دیگر همه چیز عیان شده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله می باید تمام هجمه ها را به جان بخرد و از همین دوره و در پی اعتراض های علنی و بی پرده به آیین بت پرستی بود که موج فشارها به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و اقلیت مسلمان روی آورد. [۶] قریش در طول ده سال برنامه های مختلفی را برای از بین بردن نهضت تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تدارک دید که آخرین آن نقشه قتل و اقدامات نظامی بود. فهرست این اقدامات و مقاومت های پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر هر یک چنین است.

سیاست فشار

قبیله ای اولین اهرم قریش برای مقابله با تبلیغ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فشار از سوی قبیله و به طور طبیعی رئیس

قوم، یعنی ابوطالب علیه السلام بود. آنان به طور دسته جمعی نزد او رفتند و گفتند: برادرزاده ات خدایان ما را ناسزا می گوید و آیین ما را به زشتی یاد می کند و به افکار ما می خندد و پدران ما را گمراه می داند. یا از او بخواه دست از ما بردارد یا او را در اختیار ما بگذار و حمایت خود را از او سلب کن. [۷] در متن این پیشنهاد دو موضوع «مصالحه یا «تهدید و رفع حاشیه امنیتی مطرح بود. ابوطالب با تدبیری خاص آنان را باز گرداند اما به خاطر بیانات پیامبر صلی الله علیه و آله و تاثیر سخنان وی مخصوصا در ماه های حرام که حجاج به مکه می آمد، آنان بار دیگر نزد ابوطالب آمدند و این بار تنها در قالب تهدید به وی گفتند: ابوطالب! تو از نظر شرافت و سن بر ما برتری. قبلا هم گفته بودیم که برادرزاده ی خود را از تبلیغ آیین جدید باز دار اما تو اعتنا نکردی، اکنون صبر ما به پایان رسیده است. لازم است او را از هر نوع فعالیت باز داری و گرنه با او و تو که حامی او هستی مبارزه خواهیم کرد. ابوطالب قول داد سخنان آنان را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بگوید و چون پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد، فرمود: عمو جان! به خدا سوگند هر گاه خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند، تا از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود باز گردم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آن که بر مشکلات پیروز شوم و

به مقصد نهایی برسم یا در این راه جان دهم. [۸] ابوطالب نیز گفت: به خدا سوگند دست از حمایت تو برنمی دارم تا ماموریت خود را به پایان برسانی. [۹] .

دورسازی حامیان

همانطور که گفته شد، قریش دیگر تحمل وجود پیامبر صلی الله علیه و آله را نداشت لذا این بار در صدد برآمدند، تا حمایت های سیاسی و اجتماعی ابوطالب از وی را قطع کنند. (زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهت اقتصادی از سوی حضرت خدیجه و از جهت سیاسی و قبیله ای از طرف ابوطالب علیه السلام حمایت می شد.) لذا وقتی دور هم جمع شدند گفتند: حمایت ابوطالب از محمد شاید به این خاطر است که او را به فرزندی برگزیده است، پس زیباترین جوانان قریش را نزد او می بریم. آنان (عماره) بن ولید بن مغیره را همراه خود بردند و گفتند: ابوطالب! فرزند «ولید» جوانی شاعر، سخنور، زیبا چهره و خردمند است. حاضریم او را به تو واگذاریم تا به پسری برگزینی و در عوض از حمایت محمد دست برداری. ابوطالب که از شدت خشم برافروخته شده بود، بر سر آنان داد زد و گفت: معامله خیلی بدی با من می کنید. من فرزند شما را در دامن خود تربیت کنم و شما فرزند (خوانده) مرا بکشید. به خدا قسم این کار نشدنی است. [۱۰] قریش در صدد بودند به این ترتیب چتر حمایتی ابوطالب را از سر پیامبر صلی الله علیه و آله بردارند و به این ترتیب او را به قتل برسانند. از همین نکته اهمیت وجود ابوطالب برای بقای دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله روشن می شود.

تطمیع

گام بعدی قریش برای متوقف کردن تبلیغ رسول خدا صلی الله علیه و آله، تطمیع بود. اما باز ناموفق ماندند آنان تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله را با پیشنهاد منصب، ثروت

و تقـدیم هـدایا و زنـان زیبـا تطمیع کننـد، شایـد از دعوت خود دست بردارد لـذا بـا هم به خانه ابوطالب آمدنـد. یکی از آنان گفت: ای ابوطالب! محمد صـفوف فشرده ما را متفرق ساخت و سنگ تفرقه در میان ما افکند و به عقل ما خندید و ما را و بت های ما را مسـخره کرد. هر گاه محرک او بر این کار نیازمنـدی است ما ثروت هنگفتی در اختیار او می گـذاریم. اگر مقام می خواهد، او را فرمانروای خود می کنیم و سخن او را می شنویم اگر بیمار است، بهترین پزشک ها را می آوریم و... ابوطالب رو به پیامبر صـلی الله علیه و آله کرد و پرسـید: چه می گویی؟. فرمود: من از آنان چیزی نمی خواهم تنها در مقابل چهار پیشـنهاد آن ها، یک سـخن از من را بپذیرنـد تا در پرتو آن بر عرب حکومت کنند و غیر عرب را پیرو خود کنند. در این لحظه ابوجهل برخاست و گفت: حاضریم به ده سخن تو گوش کنیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تنها سخن من این است که به یگانگی خدا اعتراف کنید (تشهدون ان لا اله الا الله) این سخن، آنان را چنان در بهت و حیرت فرو برد که از در ناامیدی گفتند: سیصد و شصت خدا را ترک کنیم و خدای یگانه ای را بپرستیم!؟ (ندع ثلاث ماه وستین الها ونعبد الها واحدا؟).

پیشنهاد مصالحه

مشـرکان همچنان اصـرار داشـتند که پیامبر صـلی الله علیه و آله کار خود را محدود کند و حداقل با خدای آنان کاری نداشـته باشند. به نقل سیره نویسان و مفسران سوره ی کافرون در برابر درخواست چند نفر از اشراف قریش مانند (حارث بن قیس،

عاص بن وائل، ولید بن مغیره، امیه بن خلف) نازل شد. آنان گفتند: ای محمد! بیا و از دین ما پیروی کن، ما هم از دین تو پیروی می کنیم. تو یک سال خدایان ما را پرستش کن، یک سال هم ما خدای تو را عبادت کنیم. در این صورت هر کدام که بر حق باشیم دیگری هم نصیبی از حق برده است. به این ترتیب این اشراف در تلاش بودند با طرح شک در این که صراط واقعی معلوم نیست کدام است، پیامبر صلی الله علیه و آله را به پذیرش قرائت خود وادار سازند و آنان نیز به قرائت پیامبر صلی الله علیه و آله احترام بگذارند و به این ترتیب بذر شک در دل ها کاشته می شد اما پیامبر صلی الله علیه و آله همچنان بر یقین خود باقی ماند و قرائت خود را که از منشاء وحی گرفته بود، یگانه قرائت واقعی دانست و در دام آنان گرفتار نشد. اشراف حتی راضی شدند پیامبر صلی الله علیه و آله در ظاهر به خدایان آن ها احترام گذارد و استلام نماید و آنان خدای محمد را تایید کنند اما سوره ی کافرون در همین زمان نازل شد و آنان را ناکام گذاشت. [۱۱] «قل یایها الکفرون. لا اعبد ما تعبدون. و لا انتم عبدون ما اعبد. و لا انا عابد ما عبدتم. و لا انتم عبدون ما اعبد. لکم دینکم و لی دین .

جنگ روانی (استهزاء)

مشرکان که از تاثیر روش های قبلی ناامید شده بودند، به ابزارهای روانی جدید روی آوردند آنان با تمسخر و استهزاء این بار تلاش کردند شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را منزوی

سازنـد و نزد مردم عادی او را تحقیر کننـد، شاید از تعداد پیروانش کاسـته شود. اسـتهزاء به عنوان یکی از فشارهای روحی در تاریخ زندگی پیامبر صـلی الله علیه و آله ثبت شده است حتی ابن سعد، ابن اسحاق و بلاذری اسامی استهزاء کنندگان را ضبط کرده اند [۱۲] از میان ده ها اسـمی که ابن سـعد آورده، تنها دو نفر ایمان آوردنـد و بقیه در جنگ های مـدینه کشـته شدند یا پیش از فتح مکه مردند [۱۳] و سیره نویسان این امر را مربوط به نفرین پیامبر صلی الله علیه و آله در حق آن ها می دانند. [۱۴] ابولهب و ابوجهل، اسود بن عبـد یغوث، ولیـد بن مغیره، عاص بن وائل، عقبه بن ابی معیط و ابو سـفیان جزو این گروه هسـتند. ابولهب در تمام دوران بعثت از هیچ کوششـی در راه مبارزه با پیامبر صـلی الله علیه و آله کوتاهی نکرد. او و همسرش ام جمیل چنان در تمسـخر و آزار پیامبر صلی الله علیه و آله پیشقدم شدند که نامشان در قرآن آمد. ام جمیل وقتی شنید آیاتی درباره ی او و همسرش نازل شده است اشعاری در هجو پیامبر صلی الله علیه و آله سرود. [۱۵] ابوسفیان بن حارث نیز با شعر پیامبر صلی الله علیه و آله را هجو می کرد. و امیه بن خلف نیز چنـان اسـتهزاء می کرد که به قول مفسـران سوره ی همزه دربـاره ی او نازل شد. [۱۶] همچنین شخصـی از ابوجهـل طلبکـار بود، زمـانی که وی فریاد اسـتغاثه برآورد مشـرکان به تمسـخر پیامبر را نشانش دادند، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز برخاست و به خانه ابوجهل رفت و او بی اختیار طلب مرد را

داد [۱۷] میزان تمسخر به اندازه ای بود که خداوند فرمود: «انا کفیناك المستهزئین . [۱۸] اسود بن عبد یغوث مسلمانان را مسخره می کرد و زمانی که آنان را می دید می گفت: پادشاهان روی زمین آمدند. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دید می پرسید: ای محمد امروز از آسمان با تو سخن گفته شده است؟ گفته اند او با وضع بدی مرد. [۱۹] عاص بن وائل نیز با ابتر خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله او را مسخره می کرد، که آیات سوره ی کوثر در این باره نازل شد [۲۰] حکم بن ابی العاص نیز به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت و شکلك درمی آورد. [۲۱] .

ناسزاگویی

در این میدان نیز ابوجهل پیش قدم بود. روزی در صفا پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و به او ناسزا گفت! اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله جوابی نداد و به خانه برگشت. ابوجهل هم به سوی محفل قریش در کنار کعبه رفت. حمزه که عمو و برادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود همان روز در حالی که کمان خود را حمایل کرده بود، از شکار برگشت او پس از انجام طواف به سوی خانه اش حرکت کرد. کنیز عبدالله بن جدعان که شاهد ناسزاگویی ابوجهل بود، جلو آمد و آنچه را دیده بود باز گفت. حمزه با ناراحتی و خشم از همان راه که آمده بود بازگشت و بی آن که به کسی چیزی بگوید کمان خود را بر سر ابوجهل کوبید و سر او شکست و گفت: به او ناسزا می گویی. من ایمان آورده ام و راهی که او

رفته است من نیز می روم اگر قدرت داری با من نبرد کن. [۲۲] .

آزار جسمی

وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به توحید دعوت می کرد، ابولهب در پی حضرت می رفت و سنگ به سوی او می انداخت و می گفت ای مردم اطاعت نکنید. [۲۳] همچنین همسرش چنان پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار داد که خداوند در حق آن ها سوره لهب را نازل کرد. گفته شده خداوند از آن روی همسر ابولهب را حماله الحطب نامید که خار بر سر راه پیامبر صلی الله علیه و آله می ریخت. [۲۴] روزی نیز ابوجهل در جمع قریش گفت: شما ای گروه می بینید که محمد چگونه دین ما را بد می شمرد و به آیین پدران ما و خدایان ما بد می گوید. به خدا سوگند فردا در کمین او می نشینم و سنگی را در کنار خود می گذارم، هنگامی که محمد سر به سجده می گذارد، سر او را می شکنم. فردای آن روز وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله مشغول نماز شد و به سجده رفت، ابوجهل نیز برخاست و به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک شد اما رعب عجیبی در دل او پیدا شد و لرزان و ترسان با چهره ای پریده به سوی قریش برگشت. همه به سویش دویدند و گفتند چه شد! با صدایی لرزان و هراسان گفت: منظره ای در برابرم مجسم شد که در تمام دنیا ندیده بودم لذا منصرف شدم. [۲۵] روزی نیز عقبه بن ابی معیط پیامبر را در حال طواف دید و ناسزا گفت و عمامه اش را به دور گردنش پیچید و از مسجد بیرون کشید که البته

عده ای از ترس بنی هاشم پیامبر صلی الله علیه و آله را از دست او گرفتند. [۲۶] همو عبایش را بر گلوی حضرت انداخت و تا حد کشتن او را فشار داد. [۲۷] همچنین عقبه همراه ابولهب عذره و کثافات بر در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله می ریخت. [۲۸] پیامبر می فرمود: من در میان دو همسایه ی بد بودم ابولهب و عقبه. آن ها شکمبه ها را بر در خانه من می ریختند. [۲۹] انداختن شکمبه و رحم گوسفند بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال سجده هم از کارهای قریش بود. [۳۰] یک بار نیز خاک بر سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ریختند، آن حضرت به خانه رفت و در آن جا یکی از دخترانش گریه کنان سر پدر را شست. [۳۱] و خلاصه این که به گزارش ابن هشام سخت ترین روز برای حضرت روزی بود که از خانه بیرون آمد و همه (آزاد و برده) تکذیبش کردند و آزارش دادند، آن روز نگران به خانه آمد و خود را در جامه ای پوشاند و سوره مدثر نازل شد. [۳۲] .

توهین و نسبت های ناروا

مشرکان با واژه هایی چون «دروغگو» «جادوگر» «دیوانه «جن زده «شاعر» و... تلاش می کردند قداست پیامبر صلی الله علیه و آله را بشکنند. لذا قریش در برابر سؤال مسافران که از پیامبر صلی الله علیه و آله می پرسیدند، او را به عنوان ساحر و شاعر معرفی می کردند [۳۳] که البته خداوند باز با آیات الهی به کمک پیامبر صلی الله علیه و آله آمد «بدین سان بر آن هایی که پیش از این بودند، رسولی مبعوث نشد جز آن

که گفتنـد جادوگر یا دیوانه ای است. آیا بدین کار یکدیگر را توجیه کرده بودند؟ نه خود مردمی طاغی بودند. پس از آن ها روی گردان شو. کسی تو را ملامت نخواهد کرد». [۳۴] .

شکنجه ی یاران پیامبر

بلال حبشـی، عمار یاسـر و پدر و مادر او، عبدالله بن مسـعود، ابوذر و... از جمله یاران پیامبرند که آزار زیادی از قریش دیدند. یکی از این افراد ابوذر غفاری است. او چهارمین یا پنجمین نفر بود که مسلمان شد. در دوره ای که هنوز دعوت آشکار شروع نشـده بـود، او از پیـامبر صـلی الله علیه و آله کسب تکلیـف کرد و حضـرت فرمود به قـبیله خود برگرد و اسـلام را تبلیغ کن. او سوگند یاد کرد که قبل از برگشـتن ندای اسـلام را به گوش مردم مکه برساند و همین کار را کرد که البته چنان ضـرباتی بر او وارد کردند که بیهوش شد. البته او به سوی قبیله اش رفت و آن ها را به اسلام دعوت کرد. [۳۵] .

اقدامات فکری

آنچه خوانديـد تنهـا تلاش هایی بود که در حـد فشار جسـمی و روانی بر پیامبر صـلی الله علیه و آله وارد می شـد، اما از جهت علمی نیز قریش در صـدد مبارزه با پیامبر صـلی الله علیه و آله برآمد تا مانع تبلیغ دین جدید شود. حقیقت این است که اندیشـه هـای عصـر جـاهلیت سـست تر از آن بود که بتوانـد در مقابل انـدیشه های پیامبر صـلی الله علیه و آله که برگرفته از وحی بود، مقاومت کند، اما آنان در هر صورت ولو با اسـتفاده از یهودیان در صدد برآمدند با انکار وحی بودن آنچه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می رسـید، اسـاس نبوت او را زیر سؤال ببرنـد. آنـان ادعـا می کردنـد آنچه پیامبر صـلی الله علیه و آله می گوید وحی نیست بلکه مطالبی است که اهل کتاب به او یاد داده اند. قرآن کریم در این باره می گوید: «می دانیم که

می گویند (این قرآن را) بشری به او می آموزد» [۳۶] ابن اسحاق در یک روایت آورده است که منظور از آن بشر (رحمان) در شهر یمامه بوده است. [۳۷] قرآن به این شبهه پراکنی، پاسخی علمی می دهد و می گوید: «لسان الذی یلحدون الیه اعجمی وهذا لسان عربی مبین [۳۸] «زبان کسی که به او نسبت می دهند عجمی است ولی این قرآن به زبان عربی روشن است . همچنین آن ها شباهت قصص انبیاء قرآن را با تورات مطرح می کردند که خداوند فرمود: و کافران گفتند که: این (قرآن) جز دروغی که خود بافته است و گروهی دیگر او را بر آن یاری داده اند، نیست، حقا آنچه می گویند ستم و باطل است و گفتند این اساطیر پیشینیان است که نگاشته و هر صبح و شام بر او املا می شود. [۳۹] برخورد فکری دیگر مربوط به ابن زبعری است. زمانی که این آیه نازل شد «شما و آن چیزهایی که جز خدا می پرستید، هیزم های جهنمید. شما به جهنم وارد می شوید» [۴۰] ابن زبعری گفت اگر این طور باشد ما ملائکه را نیز می پرستیم یهود عزیر و نصاری مسیح را. پس آنان هم در جهنم هستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: البته از این نوع اگر خودشان دوست داشته باشند که جز خدا معبود واقع شوند، همراه کسی خواهند بود که آن ها را عبادت کرده و در جهنم هستند. خداوند نیز برای دفع توهم این آیه را فرمود: «کسانی که پیش از این مقرر کرده ایم که به آن ها نیکویی کنیم از جهنم به دورند». [۴۱] در اصل منظور از آیه خست بت ها و نظایر آن بود که

خداونـد آن ها را ناتوان از هر نوع کاری و حتی از وارد شـدن به جهنم می شـناساند و قاعـدتا آیه شامل مردمانی چون فرعون است که به نـاحق خود را معبود معرفی می کردنـد. [۴۲] حکایتی جالب: «ولید از بزرگان عرب بود و بسـیاری از مشـکلات به دست او حـل می شـد. گروهی از قریش برای حـل مشـکل نفوذ اسـلام در تمام خانه ها به سوی او رفتنـد و جریان را گفتنـد و قضاوت او را درباره ی قرآن محمـد خواسـتند و گفتند: آیا قرآن محمد، سـحر و ادوست یا کهانت یا خطابه و سـخنرانی هایی است که او ساخته است. ولید مهلت خواست و خود در حجر اسـماعیل نزد پیامبر صـلی الله علیه و آله رفت و گفت: پاره ای از اشـعارت را بخوان. پیامبر صـلی الله علیه و آله فرمود آنچه می خوانم شعر نیست. کلام خداست که برای هدایت شما نازل شده است. بالاخره ولیـد تقاضای تلاوت کرد و پیامبر صـلی الله علیه و آله سـیزده آیه از آغاز سوره فصـلت را خواند هنگامی که به این آیه رسـید «فان اعرضوا فقل انـذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد وثمود» ولیـد سـخت به خود لرزیـد و موهایش راست شد. با حـالت بهـت زده ای از جـای خـود برخـاست و به منزلش رفت و چنـد روز بیرون نیامـد به طـوری که قریش او را مسـخره می کردنـد که ولیـد از دین نیاکانش به در آمده و داخل دین محمد شده است. [۴۳] البته عتبه بن ربیعه نیز نمـونه ای دیگر از این دست قضاوت کنندگان است که به حقانیت وحی ایمان آورد. [۴۴] .

درخواست های بنی اسرائیلی

جاهلان آن گاه که از هر دری ناامید می شوند به طرح معماها و خواسته های عجیب و غریب روی می آورند. درست

مثل آنچه درباره ی پیامبر صلی الله علیه و آله روی داد. آنان ناامید از هر جا در صدد برآمدند از پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته هایی طلب کنند که در آوردن آن عاجز بماند و بطلان دینش ثابت شود. آن ها روزی در کنار کعبه اجتماعی برقرار کردند و پیامبر صلی الله علیه و آله را دعوت نمودند. پیامبر صلی الله علیه و آله هم خود را به آنجا رساند. قریش از آنچه محمد صلی الله علیه و آله بر سرشان آورده بود شکوه کردند و گفتند: ما به این شرط ایمان می آوریم که:۱- سرزمین ما خشک است، از خدا بخواه آب هایی در این سرزمین جاری شود.۲- باید باغی در اختیار داشته باشی که از میوه های آن بهره مند شویم و در میان آن آب جاری باشد.۳- آسمان را قطعه قطعه بر سر ما فرو ریزی.۴- خدا و فرشتگان را حاضر کنی.۵- کاخی از طلا داشته باشی.۶- به سوی آسمان بروی و تا نامه ای که نبوتت را تصدیق کند از آسمان نیاوری، ایمان نمی آوریم.[۴۵] .البته مسلم است که پیامبران در هر زمینه ای دست به اعجاز نمی زنند بلکه شرایطی لازم است که این درخواست ها فاقد آن ها است:۱- امور محال و غیر ممکن که امکان تحقق ندارد، از قلمرو قدرت بیرون است و هرگز مورد مشیت خدا قرار نمی گیرند.۲- هدف از درخواست اعجاز این است که به وسیله آن صدق گفتار پیامبر به دست آید و سند و دلیل بر ارتباط او با جهان فوق طبیعت باشد. هر گاه مورد درخواست مردم از پیامبری فاقد این خصیصه شود، دلیلی ندارد که پیامبر کاری را که مربوط به شئون او نیست انجام

دهـد. لـذا چشـمه ای که از زمین بجوشـد، بـاغی از خرمـا، خـانه ای از طلاـ دلیلی بر ارتباط با غیب نخواهـد بود.۳- منظور از درخواست معجزه، ایمان آوردن است و وقتی آن ها لجوج هستند، چنین درخواستی اجابت نمی شود. [۴۶] .

پاورقی

[۱] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۶۲.

[۲] شعراء / ۲۱۴.

[۳] ان الرائـد لا یکـذب اهله والله الذی لا اله الا هو انی رسول الله الیکم خاصه والی الناس عامه والله لتموتن کما تنامون ولتبعثن کما تستیقظون ولتحاسبن بما تعملون وانها الجنه ابدا والنار ابدا» سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.

[۴] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲ و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰.

[۵] سیره حلبی، ج ۱، ص ۳۲۱.

[۶] طبقات کبری، ج ۴، ص ۱۰۰; انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۳۱; سیره نبوی ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۸.

[۷] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵.

[۸] والله یا عماه لو وضعوا الشمس فی یمینی والقمر فی شمالی علی ان اترک هذا الامر حتی یظهره او اهلک فیه ما ترکته.

[۹] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۵.

[۱۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۷.

[۱۱] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۵۲، و عیون الاثر، ج ۱، ص ۱۹۷.

[۱۲] طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۰۰.

[۱۳] همان، ص ۲۰۱، مجمع البیان، ج ۶، ص ۳۴۷.

[۱۴] دلایل النبوه، بیهقی، ج ۲، ص ۳۳۹.

[۱۵] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۲۲.

[۱۶] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۶.

[۱۷] عیون الاثر، ج ۱، ص ۲۰۵.

[۱۸] حجر / ۹۵.

[۱۹] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۳۲.

[۲۰] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۹.

[۲۱] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۵.

[۲۲] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۳.

[۲۳] کنز العمال، ج ۶، ص ۳۰۲.

[۲۴] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۵.

[۲۵] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۸.

[۲۶] بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

[۲۷] المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۳۳۱.

[۲۸] انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۴۷.

[۲۹] طبقات کبری، ج ۱، ص ۲۰۱.

[۳۰] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۴۱۶.

[۳۱] همان.

[۳۲] همان، ص ۲۹۱.

[۳۳]

سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۷۱.

[۳۴] الذاریات / ۵۵، ۵۳.

[۳۵] طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۲۲۳.

[۳۶] نحل / ۱۰۳.

[۳۷] سیره نبوی، ابن هشام، ج ۱، ص ۳۱۱.

[۳۸] نحل / ۱۰۳.

[۳۹] فرقان / ۴- ۳.

[۴۰] انبیاء / ۹۸.

[۴۱] همان / ۱۰۱.

[۴۲] سیره رسول خدا، رسول جعفریان، ج ۱، ص ۲۱۷.

[۴۳] بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۱۱. نقل از فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۹۰.

[۴۴] سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۹۳.

[۴۵] اسراء / ۹۳- ۹۱.

[۴۶] فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۹۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹